

زینب کبری (س) اسوه صبر و شهامت

محمد کاظم مدرسسی

زینب کبری (س) اسوه صبر و شهامت

پنجم ماه جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت بود که ولادت «زینب» دختر علی (ع) مردم مدینه را شادمان کرد. مولود را نزد پدر آوردند تا نامگذاری کند. او فرمود: «من در این کار بر رسول خدا سبقت نمی گیرم». صبر کردند تا پیامبر (ص) از سفر بازگشت. چون حضرت طفل را دید، فرمود: «نامش باید از سوی خدای سبحان تعیین شود. در این وقت جبرئیل به حضور پیامبر (ص) رسید و نام «زینب» را از سوی خدا آورد. پس از آن پیامبر (ص) خبر از مصیبت هایی که بر این نوزاد خواهد گذشت داد و فرمود: «هر کس بر مصیبت ها و محنت های این دختر گریه کند مانند کسی است که بر مصیبت های برادرانش حسن و حسین علیهما السلام گریسته است.»

کنیه حضرت زینب «ام کلثوم» است.

زینب در نسب، از شریفترین و پاکیزه ترین مولودهایی بود که تا آن زمان قریش به یاد داشت. چرا که پدر زینب (س) علی علیه السلام، و مادرش فاطمه (س) دختر پیامبر خدا (ص)، جد مادری از سویی حضرت محمد (ص) و از سوی دیگر خدیجه دختر خویلد اولین زن مؤمن و نزدیکترین و عزیزترین زن پیامبر (ص) بود. جد پدری زینب (س) از سویی ابوطالب بن عبدالمطلب - عموی پیامبر (ص) بود و از سوی دیگر، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف، نخستین زن هاشمی که مردی هاشمی را همسر شد.

لقب های حضرت زینب (س)

۱- زینب الکبری

این لقب برای مشخص شدن و تمییز دادن او از سایر خواهرانش (که از دیگر زنان امیرمؤمنان به دنیا آمده بودند) بود.

۲- الصدیقه الصغری

چون «صدیقه» لقب مبارک مادرش زهرای مرضیه است، و از سویی شباهت های بی شماری میان مادر و دختر وجود داشت، لذا حضرت زینب را «صدیقه صغری» ملقب کردند.

۳- عقیله / عقیله بنی هاشم / عقیله الطالبین.

«عقیله» به معنای بانویی است که در قومش از کرامت و ارجمندی ویژه ای برخوردار باشد و در خانه اش عزت و محبت فوق العاده داشته باشد.

از دیگر لقب های حضرت زینب: موثقه، عارفه، عالمه غیر معلّمه، عابده آل علی، فاضله و کامله است.

ازدواج حضرت زینب (س)

چون موسم ازدواج زینب (س) شد علی (ع) کسی را که در حسب و نسب همدوش او بود برای وی اختیار کرد و او پسر عمویش عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود؛ هر چند گروهی از نجیب زادگان و ثروتمندان بنی هاشم، طالب همسری زینب (س) بودند.

گویند «عبد الله بن جعفر» در خانه علی (ع) رفت و آمد می کرد، ولی از بیان خواسته اش شرم داشت. یکی از صحابه به امیر مؤمنان گفت: «ای علی! بهتر این است در این باره به توصیه پیامبر خدا (ص) عمل شود، زیرا وقتی رسول خدا (ص) نظری به فرزندان شما و جعفر کرد و فرمود: «بناتنا لبنینا و بنونا لبناتنا» دختران ما از آن پسرانمان و پسرانمان از آن دخترانمان هستند.» بنابراین خوب است که زینب را به همسری عموزاده اش عبد الله درآوری و صداق او را به قدر صداق مادرش فاطمه (س) قرار دهی.»

مادر عبد الله «اسماء» دختر «عمیس» خواهر «میمونه» همسر پیامبر (ص) و «سلمی» زن «حمزه بن عبد المطلب» و «لبابه» زن «عباس بن عبد المطلب» است.

عبد الله شوهر زینب (س) در «حبشه» متولد شد و او نخستین کس از مسلمانان است که در آن سرزمین تولد یافت. پیامبر (ص) در حق او فرمود: «عبد الله در خوی و سرشت همانند من است» و نیز فرمود: «من در دنیا و آخرت ولی ایشان هستم.»

عبد الله سروری شجاع، بزرگوار و پارسا بود. او را قطب سخا می گفتند. وی هیچ گاه مستمندی را محروم نکرد. ثمره این ازدواج مبارک، چهار پسر به نام های: علی، محمد، عون اکبر، عباس و یک دختر به نام ام کلثوم بود. معاویه می خواست ام کلثوم را برای فرزند خود به یزید به زنی بگیرد و بنی هاشم را به سوی خود کشد، ولی عبد الله کار ازدواج او را به امام حسین (ع) واگذاشت و حسین (ع) او را به کابین پسر عم خود «قاسم بن محمد بن ابی طالب» در آورد.

زینب (س) و عبد الله از ابتدای زندگی مشترکشان در کنار علی (ع) بودند. چون علی (ع) مرکز خلافت را به کوفه منتقل کرد آنان نیز به آن شهر کوچیدند و علی (ع) ایشان را سخت گرامی داشت. عبد الله در جنگ های علی (ع) شرکت می کرد و در جنگ صفین، از امیران لشکر آن حضرت بود.

نبوغ و استعداد حضرت زینب (س)

در تاریخ آمده است: «روزی امیرمؤمنان (ع) که در میان دو فرزند خردسالش عباس (ع) و زینب (س) نشست، رو به عباس نموده و فرمود: «قل واحد»؛ بگو یک.

عباس آن را گفت.

سپس فرمود:

«قل اثنان»؛ بگو دو.

عباس در پاسخ گفت: «أستحیی أن أقول باللسان الذی قلت واحد، اثنان»؛ شرم دارم با زبانی که یکی گفته ام، دو بگویم.

آن گاه امیرمؤمنان (ع) چشمان عباس (ع) را بوسه زد چرا که کلام این فرزند خردسال اشاره به وحدانیت خدای تعالی و توحید او می کرد.

سپس رو به زینب (س) کرد، ولی زینب منتظر سؤال پدر نمانده خود سؤالی مطرح کرد و گفتک «پدر! ما را دوست داری؟»

امیرمؤمنان (ع) فرمود: آری دخترم، فرزندان پاره های قلب ما هستند. زینب (س) با این مقدمه، وارد سؤال اصلی شد و پرسید: «یا أبتاه! حبّان لا یجتمعان فی قلب المؤمن، حبب الله و حبّ الاولاد و إن كان لابدّ فالشفقه لنا و الحبّ لله خالصا»؛ پدر! دو محبت محبت خدا و محبت اولاد - در قلب مؤمن جا نمی گیرد. پس اگر باید دوست داشته باشی، شفقت و مهربانی را نثار ما کن و محبت خالص را تقدیم خداوند.

علی (ع) که این درک، و شناخت و استعداد را در این دختر و پسر خردسالش مشاهده نمود، بر علاقه اش نسبت به آنان افزوده شد.

زینب (س) به دلیل همین نبوغ و استعداد و دیگر کمالاتی که در وجودش بود از احترام ویژه خانواده پدر برخوردار شد.

مرحوم «بحرانی» در عوالم العلوم می نویسد: «هرگاه زینب (س) بر امام حسین (ع) وارد می شد، امام به احترام خواهر، تمام قد می ایستادند و زینب را در جای خود می نشاندند.

این عمل حتی در موقع قرآن خواندن نیز دیده شده است.»

أمّ المصائب

زینب (س) در طول سالهای زندگی خود با حوادث بسیار تلخ تاریخ اسلام روبه رو شد و وجود همین حوادث، از او چنان بانویی درد آشنا و خود گرفته با مشکلات ساخت که دشوارترین روزهای پرحادثه تاریخ که مردان تاریخ را تاب و تحمل آن نبود نه تنها در روح بلند و نیرومند او کوچکترین خللی ایجاد نکرد، بلکه استواری و مقاومت او که با منطق رسا و آتشینش توأم گشت، پایه های کاخ اموی را متزلزل ساخت و سرانجام به نابودی کشانید. برخی از این حوادث عبارتند از:

۱. رحلت جد بزرگوارش پیامبر خدا (ص) در سال دهم هجرت.
۲. شکسته شدن حشمت و احترام پدر و خانواده پدری و غصب حقوق آنان و حمله حزب مخالف اهل بیت علیهم السلام به خانه ایشان.
۳. شهادت مادرش زهرای مرضیه (س) در سال دهم هجرت.
۴. فتنه های جمل، صفین و نهروان در سال های ۳۵ تا چهارم هجرت.
۵. شهادت پدر بزرگوارش امیرمؤمنان (ع) در سال چهارم هجرت.
۶. هتاکی ها و جسارت های معاویه و پیروانش به امام حسن (ع) و لعن و سب علنی خطیبان درباری به امیرمؤمنان.
۷. شهادت امام حسن (ع) و جریان دفن آن حضرت در بقیع در سال پنجاهم هجرت.
۸. جدایی از همسر و هجرت با امام حسین (ع) از مکه به سوی عراق در سال شصتم هجرت.
۹. جریان عاشورا در سال شصت و یکم از هجرت و شهادت امام حسین (ع) و یارانشان به ویژه دو یا سه فرزند زینب (س).
۱۰. اسارت.

به دلیل همین مشکلات و مصیبت ها بود که زینب به «ام المصائب» شهرت یافت.

زینب غم دیده اندوه مکرر دیده است
در زمین کربلا تنهای بی سر دیده است
دختر شیر خدا ام المصائب زینب است
کز جفای خصم، داغ شش برادر دیده است
قهرمان صبر؛ یعنی زینب کبرا که او
غرقه در خون پیکر سبط پیمبر دیده است

روز عاشورا به دشت کربلا با چشم تر
پیکر پاک حسین، در خون شناور دیده است
در ریاض کربلا آن بانوی مرد آفرین
از جفای دشمنان، گل های پرپر دیده است
داغ اکبر، داغ اصغر، داغ قاسم، داغ عون
داغ عبد الله و عباس دلاور دیده است
زینب (س) و پرستاری

با این همه، جای اشاره به این نکته باقی است که زینب افزون بر مسئولیت های سنگینی که در جریان عاشورا و کربلا پذیرفته بود مسئولیت پرستاری جسمی و روحی اهل بیت امام حسین (ع) را به عهده داشت. زینب (س) در جریان کربلا پرستار تنها جسم نبود، بلکه به مراقبت روح نیز توجه داشت.

امام سجاد (ع) می فرماید: «در روز عاشورا وقتی پدرم را کشته و به خون آغشته دیدم و دیدم که فرزندان آن حضرت با برادران و عموهای خود به شهادت رسیده اند و از سوی دیگر زنان و خواهران را مانند اسیران روم و ترک مشاهده کردم فوق العاده نگران و ناراحت شدم و سینه ام تنگی کرد و نزدیک بود که روح از بدنم جدا شود. همین که عمه ام زینب مرا بدین حال دید گفت:

«ما لی أراک تجوڈ بنفسک یا بقیه جدی و اُبی و إخوتی»؛ ای یادگار جد و پدر و برادرانم! چشه شده است؟ می بینم که نزدیک است قالب تهی کنی.

از مشاهده این منظره دلخراش بی تابی مکن. به خدا قسم این (شهادت) عهدی است که خدا با جدّ و پدرت کرده است. خدا از مردمی که ستمکاران، آنان را نمی شناسد، ولی در آسمان ها معروفند تعهد گرفته است که ایشان این اعضای پاره پاره و جسدهای غرقه به خون را به خاک بسپارند.

«و ینصبون لهذا الطفّ علماً لقبر اُبیک سید الشهداء لایدرس اثره و...»؛ در این سرزمین برای قبر پدرت بیرقی برافرازند که اثر آن از بین نخواهد رفت و به آمد و رفت شب و روزها محو نخواهد شد.

پیشوایان و رهبران کفر و پیروان گمراه آنان، برای از بین بردن آن قبر فعالیت ها می کنند، ولی تلاش آنها جز بر عظمت آن قبر نخواهد افزود.^۱

زینب در حوزه فرهنگ و ادب اسلامی

^۱ . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

تذکره نویسان و دانشمندان علم رجال، زینب (س) را از راویان و محدثان برجسته جهان اسلام شمرده اند. ۱ و از شخصیت هایی چون: پدرش امیرمؤمنان (ع)، مادرش فاطمه زهرا ع، ام ایمن، ام سلمه افرادی دیگر از صحابه و تابعین نقل روایت کرده است.

همچنین بزرگانی چون امام زین العابدین (ع)، جابر بن عبد الله انصاری، و عبد الله بن عباس روایاتی را از حضرتش گزارش کرده اند زینب (س) زنی دانشمند، سخنور، فصیح و بلیغ بود. آنگاه در جمع کوفیان لب به سخن و خطابه گشود گفتند: به خدا از او سخنورتر ندیدیم. گویا از زبان علی (ع) سخن می گفت.

او نایب خاص امام حسین (ع) در بیان حلال و حرام الهی بود و آن گاه که فرزند برادرش از شدت کسالت توان پاسخ به سؤال کنندگان را نداشت، کلمات زینب (س) حجت شرعی عوام و خواص بود،^۱ تا آن جا که امام صادق (ع) برای جواز چاک دادن گریبان در مصیبت فقدان پدر و برادر به فعل و عمل زینب (س) در جریان کربلا استناد می فرمایند.^۲

زینب (س) در زمان حیات پدر بزرگوارش برای زنان کوفه مدرسه ویژه ای تشکیل داد و خود، درس تفسیر می گفت.

از کلمات «فاضل دربندی» این گونه استفاده می شود که دختر زهرا (س) چون اصحاب خاص امیرمؤمنان (ع) علوم غریبه ای مانند «علم منایا و بلایا» را در خود جای داده بود.

امام سجاد (ع) خطاب به عقیله بنی هاشم، زینب کبری (س) می فرمایند:

«یا عمه أنت بحمدالله عالمه غیر معلّمه، و فهمه غیر مفهّمه؛^۳ عمه جان! تو عالمه ای هستی بدون این که معلم داشته باشی و تو فهمیده ای هستی بی آن که کسی مطالب را به تو فهمانده باشد.»

این بیان امام (ع) مقام علمی آن بانوی بزرگ را تبیین می کند.

زینب در مسند خطابه

پس از شهادت امام حسین (ع) بلافاصله امانت بزرگ پی گیری راهش به دوش زینب کبری (س) گذارده شد و او با سخنان آتشین خود خفتگان را بیدار و یاغیان و سرکشان را رسوا می کرد.

هنگامی که کاروان اسیران، در آن جوّ پر از ظلم و خفقان به کوفه رسید، زنان و مردان و کودکان کوفه در دو طرف مسیر، صف کشیده و نظاره می کردند. برخی ناراحت و برخی بهت زده و گروهی از شدت تأثر اشک می

۱ . کمال الدین، ص ۵۰۱.

۲ . جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۰۷.

۳ . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۴.

ریختند. حضرت زینب نگاهی به مردم افکند و با اشاره خواست همه سکوت کنند. آن گاه با شجاعتی بی نظیر و علی وار به سخنرانی ایستاد.

«أَمَا بَعْدَ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ! أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رَقَاتِ الدَّمْعَةَ وَلَا هِدَاةِ الرَّهْنَةِ؛ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوهِ أَنْكَائًا، تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ، أَلَا سَاءَ مَا تَزُرُونَ... أَتَبْكُونَ وَتُتَّجِبُونَ؟ أَيْ وَاللَّهِ فَبِكُوا كَثِيرًا وَأَضْحَكُوا قَلِيلًا. فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا بَعْدَ أَنْ قَتَلْتُمْ سَلِيلَ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدَنَ الرَّسَالَةِ وَ مَدَارَ حُجَّتِكُمْ وَمَنَارَ مَحَجَّتِكُمْ وَ سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. لَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرَقَاءَ شَوَاهَاءَ!

أَتَعْجِبُونَ لَوْ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا! أَلَسَاءَ مَا سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ. أَتَدْرُونَ أَيْ كَبِدَ فَرِيْتُمْ، وَ أَيْ دَمَ سَفَكْتُمْ، وَ أَيْ كَرِيمَةَ أُبْرَزْتُمْ؟ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا. تَكَادُ لِسَمَوَاتٍ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا!؛

هان، ای مردم کوفه! ای اهل نیرنگ و فریب! گریه می کنید؟! ای کاش هیچ گاه اشک چشمهایتان تمام نشود و هرگز ناله هایتان خاموش نگردد. همانا مثل شما مثل زنی است که رشته خویش را پس از خوب بافتن، پنبه نماید. شما سوگندهای خود را دست آویز فساد، در میان خویش قرار دادید.

هان! آگاه باشید! چه بد است آن بار گناهی که بر دوش گرفته اید.

آری! به خدا قسم بسیار گریه کنید و اندک بخندید، زیرا هم آغوش ننگ و عار شدید، ننگی که هیچ گاه لکه آن از دامن خود نتوانید شست و چگونه می توانید این ننگ را بشوید که نواده خاتم پیامبران و معدن رسالت را کشتید در حالی که او مرجع رفع اختلافایتان و راهنمای زندگیتان بود و سرور و سالار جوانان اهل بهشت. گناهی بس بزرگ و کاری بسیار شوم مرتکب شده اید.

آیا تعجب می کنید اگر آسمان خون ببارد؟ آگاه باشید که چه بد و زشت بود آنچه نفستان به شما فرمان داد که هم خدا را بر شما خشمگین نمود و هم در عذاب جاودانه خواهید بود.

آیا می دانید که کدام جگری را شکافتید؟ و چه خونی را ریختید؟ و کدام پرده نشینانی را از پرده بیرون کشیدید؟ کاری بس زشت و منکر مرتکب شدید که نزدیک است آسمان ها از هول آن فرو ریزند و زمین بشکافد و کوه ها از هم متلاشی گردند.»

زینب در کاخ ستم

حضرت زینب (س) نه تنها با مردم کوفه سخن گفت و آنان را بر آن کار زتشی که مرتکب شده بودند ملامت و عتاب کرد که در دار الاماره «ابن زیاد» نیز چنان نیرومندانه ایستاد و سخن پرخاشگرانه گفت و آن پلید را که سرمست از پیروزی (پنداری) بود، حقیر و کوچک شمرد که توان سخن گفتن را از او گرفت.

ابن زیاد برای این که زینب کبری (س) را کوچک بشمرد، رو به آن حضرت کرده گفت: خدای را شکر که شما را رسوا نمود و مردان شما را کشت و وحی و اخبارتان را دروغ گردانید!!

زینب (س) این مردآفرین روزگار، بی آن که هیبت مجلس در روح بلندش کوچکترین تأثیری گذارد، با نگاهی تحقیرآمیز، در پاسخ فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً. إِنَّمَا يُفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا. تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ؛ حمد و سپاس خدای را که ما را به وسیله پیامبرش گرامی داشت و از رجس و پلیدی و آلودگی، پاک و مبرا ساخت و همانا شخص تبه کار رسوا می شود و بدکار دروغ می گوید و او غیر از ما است. مادرت به عزایت بنشیند ای فرزند مرجانه!»

عید الله در حالی که از خشم، رگ های گردنش پر از خون شده بود، با مسخره گفت: چگونه دیدی کار خدا را درباره برادرت و خاندانت؟

زینب (س) با همان بی اعتنائی فرمود:

«ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً. أَوْلَيْكَ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَخْتَصِمُونَ عِنْدَهُ فَانظُرْ لِمَنْ الْفَلَجُ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ؛ هر چه دیدم (چون در راه خدا بود) زیبایی و خیر بوده است. آنان گروهی بودند که خداوند کشته شدن را بر آن ها نوشته بود و از این روی - مردانه - به قتلگاه خویش شتافتند و زود است که خداوند تو و آنها را در یک جا جمع کند و در پیشگاه او محاکمه شوید تا معلوم شود حق با کیست ای پسر مرجانه!»

زینب (س) در شام

زینب (س) پس از ورود به شام و حضور در مجلس یزید با سخنان علی گونه اش چنان یزید را رسوا کرد و او را به گریه واداشت که توان پاسخگویی از او سلب شد.

زینب در مجلس شام خطاب به یزید کرده و فرمود: «افسوس که ناچار به گفتگو با تو هستم و گرنه من تو را کوچکتر و حقیرتر از این می دانم که با تو سخن گویم... قسم به خدا که جز از خدا ترسی ندارم و جز به او نزد

کسی شکایت نمی برم... هر مکر و خدعه ای داری به کار گیر و هر تلاشی داری بکن و هر چه می توانی با ما دشمنی نما، ولی بدان، به خدا سوگند نمی توانی یاد ما را محو کنی و ذکر اهل بیت را از بین ببری.

آن گاه سخنانی کوتاه ردّ و بدل می شود و پس از این که تمام حضاران با شگفتی و تعجب، این همه شجاعت را ملاحظه می کنند حضرت زینب (س) خطبه اش را شروع می کند که بخش هایی از آن را نقل می کنیم:

«ای یزید! آیا پنداشتی که چون بر ما سخت گرفتی و اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ نمودی و ما را مانند اسیران به این طرف و آن طرف کشاندی، اکنون ما در نزد خدا خوار گشته ایم و یا ترا در نزد او قرب و منزلتی است؟!... بدان که اگر خدا به تو مهلتی داده است، برای این است که می فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْمَّا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرَ لَأَنْفُسِهِمْ، إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛^۱ کافران هرگز نپندارند که اگر به آن ها مهلتی دادیم به سود آنان است، چرا که ما به آن ها مهلت می دهیم تا بیشتر گناه کنند و از آن پس عذابی خوار کننده، برایشان خواهد بود.

آیا این عدالت است، ای فرزند آزادشدگان! که دختران و کنیزان خود را در پس پرده نگاهداری و دختران رسول خدا را مانند اسیران به هر سو بگردانی؟!...

آیا باز آرزو می کنی که ای کاش پیرمردان، که در بدر کشته شدند، امروز را شاهد بودند؟! بی آن که خود را گنهکار بشماری و یا گناهت را سنگین بدانی...

ای یزید! به خدا سوگند تو جز پوست خود نشکافتی و جز گوشت بدن خود قطع نکردی و خواه ناخواه به زودی نزد رسول خدا (ص) بازخواهی گشت و اهل بیت علیهم السلام و پاره های تنش را نزد او در «حظیره القدس» خواهی یافت؛ همان روز که خداوند پراکندگی آنان را به اجتماع مبدل گرداند. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ عند ربهم يرزقون»^۲! هرگز نپندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می یابند.

و به زودی تو و آن کس که ترا به این مقام رساند و بر گردن مؤمنان مسلط کرد، خواهید دانست کدام یک از ما بدکارتر و از نظر نیرو، ضعیف تریم؛ در آن روزی که داور خداست و دشمن طرف مقابل تو، جدّ ماست و اعضای بدنت علیه تو گواهی خواهند داد... در آن هنگام که تو جز به اعمالی که از پیش فرستاده ای دست رسی نخواهی داشت. به پسر مرجانه پناه می ببری و او نیز به تو پناه می برد، در حالی که ناتوانی و پریشانی خود و

۱ . آل عمران (۳)، آیه ۱۷۸.
۲ . آل عمران (۳) آیه ۱۶۹.

همکاران و یاران را در برابر میزان عدل الهی خواهی دید آن گاه در می یابی که بهترین توشه ای که برای خویشتن اندوخته ای، کشتن ذریه محمد (ص) می باشد!!»

یزید از شنیدن این سخنان که چون نیزه ای بر قلبش وارد شده بود، از وحشت و تأثر، بر خود می لرزید و توانایی پاسخ گفتن نداشت. ناچار روی را از زینب (س) بگردانید. پس از چندی که حضرت سجاد (ع) نیز سخنانی به او فرمود، شروع کرد ناسزا و لعنت بر ابن مرجانه فرستادن، تا این که شاید خود را از آن مهلکه نجات دهد! سپس دستور داد تا اهل بیت را با کمال احترام! به مدینه برگردانند.

این بود بخشی از زندگی سراسر الگوی زینب کبری (س) که می تواند سرمشق زندگی برای تمامی زنان در سختی ها و مشکلات باشد.

و السلام

کتاب نامه

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۲ و ج ۸، صص ۴۶۳ - ۴۶۵.
۲. مقاتل الطالیین، صص ۹۳ و ۱۱۶ و ۱۱۹ - ۱۲۰.
۳. شیخ مفید، ارشاد، صص ۱۸۶، ۲۴۳ و ۲۴۶.
۴. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۲.
۵. مجلسی بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸.
۶. ناسخ التواریخ (زینب کبری).
۷. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷.
۸. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۹۶.
۹. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۰۸.
۱۰. سید عبد الحسین شرف الدین، عقيله الوحی.